

word:	definition:	Example 1:
Commuter مسافر هر روزه	one who travels regularly, especially over a considerable distance between home and work کسی که مرتب مسافت قابل ملاحظه ی منزل و محل کار را می پیماید	The average commuter would welcome a chance to live in the vicinity of his or her work. مسافرین هر روزه معمولی، شانس زندگی در نزدیکی محل کار خود را مغتنم می شمردند
Confine محبوس کردن	keep in; hold in حبس کردن، زندانی کردن	The fugitive was caught and confined to jail for another two years. شخص فراری دستگیر شد و برای دو سال دیگر به زندان افتاد
Idle بیکار - تنبل	not doing anything; not busy; lazy; without any good reason or cause; to waste (time) هیچ کاری انجام نمی دهد، مشغول نیست، تنبل، بی هیچ دلیل یا علت وقت تلف کردن	Any attempt to study was abandoned by the student, who idled away the morning. دانش آموزی که صبح ها وقت خود را به بطالت می گذراند، دست از تلاش برای درس خواندن برداشت
Idol بت - محبوب	a thing, usually an image, that is worshiped; a person or thing that is loved very much چیزی که ستایش می شود، معمولاً یک تصویر، شخص یا چیزی که خیلی محبوب است	This small metal idol illustrates the art of ancient Rome. این بُت فلزی کوچک، هنر روم باستان را نشان می دهد
Jest شوخی کردن - شوخی	joke; fun; mockery; thing to be laughed at; to jock; poke fun جک، خنده، تمسخر، چیزی که باید به آن خندید، دست انداختن، مسخره کردن	Though he spoke in jest, Mark was undoubtedly giving us a message. اگرچه /مارک/ به شوخی صحبت می کرد، اما داشت پیامی را به ما می رساند
Patriotic میهنی - میهن پرستانه	loving one's country; showing love and loyal support for one's country عاشق کشور خود، نسبت به کشور خود عاشقانه و وفادارانه حمایت نشان می دهد	It is patriotic to accept your responsibilities to your country. وطن دوستی آن است که مسئولیت خود را در قبال کشورمان بپذیریم
Valor مخالفت - جر و بحث	bravery; courage شجاعت، جرات	Our patriotic soldiers disputed every inch of ground during the battle. سربازان وطن پرستان برای ذره ذره سرزمینمان در طول نبرد مبارزه کردند
Lunatic شجاعت	crazy person; insane; extremely foolish شخص دیوانه، لایعقل، بسیار احمقانه	The valor of the Vietnam veterans شجاعت سربازان قدیمی ویتنام سزاوار بالاترین ستایش است

			deserves the highest com me ndation.	
Vein	احمق	mood; a blood vessel that carries blood to the heart; a crack or seam in a rock filled with a different mineral	خلق و خو ، رگ خونی که خون را به قلب حمل می کند ، شکاف یا درز داخل یک تخته سنگ که با یک ماده ی معدنی متفاوت پر شده است	تنها یک دیوانه می تواند مشتاقانه به غار هیولا هجوم برد
Uneventful	سپاهرگ - رگه	without important or striking happenings	بدون رخدادی مهم ی ا قابل ملاحظه	به نظر می رسید که حالت دیوانگی گریبان گیر خانواده شده است
Fertile	بی حادثه - بدون رویداد مهم	bearing seeds or fruit; producing much of anything	میوه یا بذر می دهد ، از هر چیز زیاد تولید می کند	ما بعد از تجربه کردن رویدادهای حیرت انگیزی در شروع سفرمان ، خوشحال بودیم که ما بقی سفر بی هیجان بود
Dispute	بارور شده - حاصلخیز	disagree; oppose; try to win; a debate or disagreement	موافقت نکردن ، مخالفت کردن ، برای بدست آوردن تلاش کردن ، بحث یا مخالفت	جوجه از تخم مرغ نطفه دار بیرون می آید